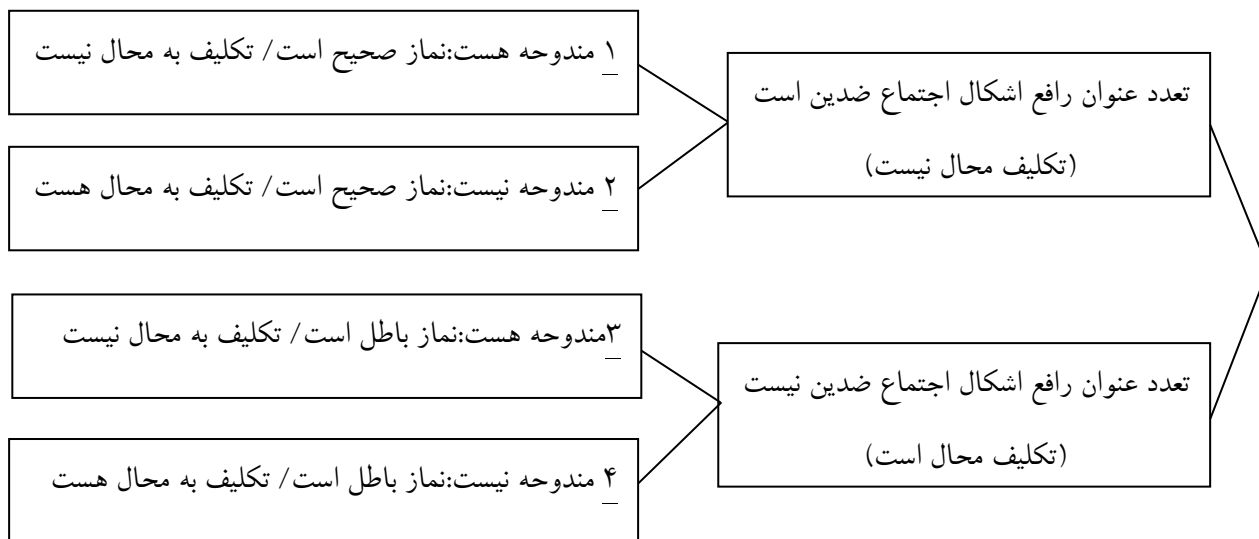


ما می‌گوییم:

۱. ما حصل فرمایش ایشان آن است:



پس بحث ربطی به مندوحوه ندارد و بودن یا نبودن آن (اگر چه باعث پیدایش و عدم پیدایش تکلیف به محال می‌شود) در ثمره مسئله تفاوتی ایجاد نمی‌کند.

۲. پس در فرض ۱: تکلیف محال نیست و تکلیف به محال نیست

فرض ۲: تکلیف محال نیست و تکلیف به محال است

فرض ۳: تکلیف محال است و تکلیف به محال نیست (البته تکلیفی نیست تا به محال باشد)

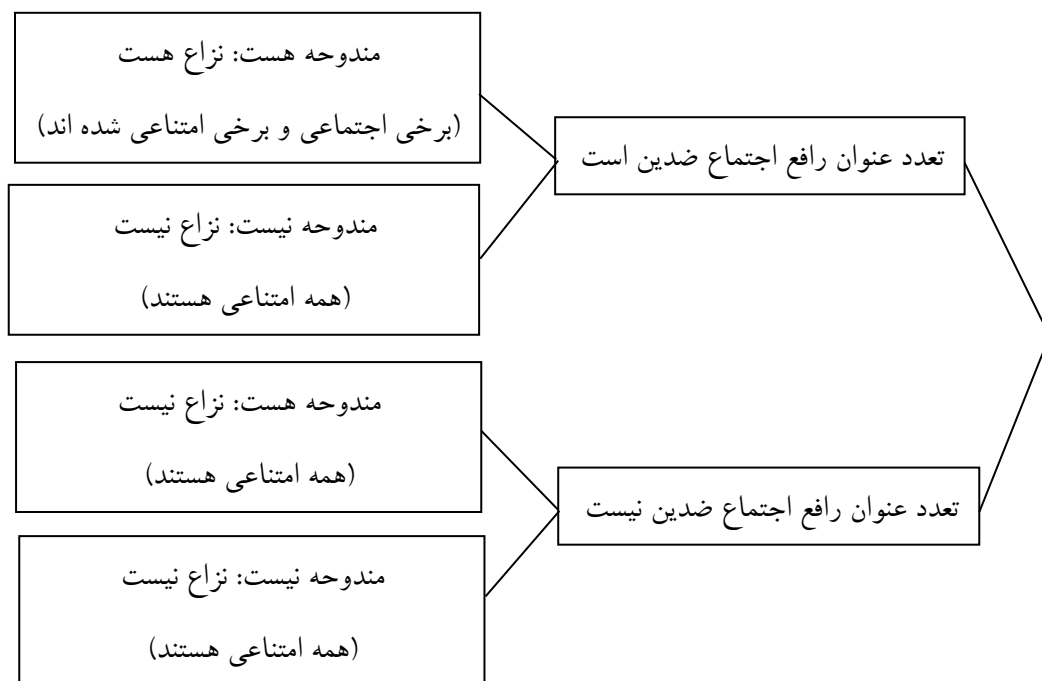
فرض ۴: تکلیف محال است و تکلیف به محال است (اگر تکلیفی باشد، به محال است)

۳. ظاهراً کلام مرحوم اصفهانی کامل نیست چرا که:

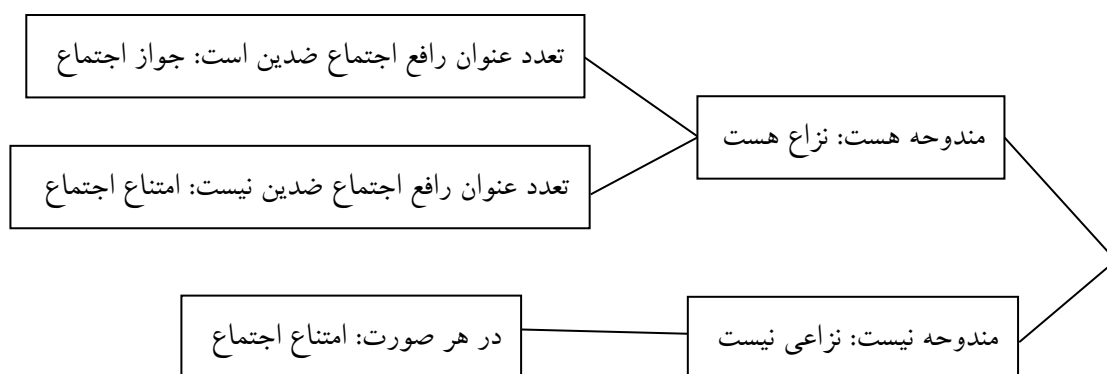
بحث در این نیست که «ثمره» در کدام فرض جاری است و در کدام فرض جاری نیست بلکه بحث در

این است که آیا «نزاع» در کدام فرض جاری است و در کدام فرض جاری نیست:





پس نزاع در صورتی است که مندوحه باشد که در این صورت اگر قائل به آن شدیم که تعدد عنوان اجتماع را رفع می کند، اجتماعی می شویم و اگر قائل به آن شدیم که تعدد عنوان رافع اجتماعی ضدین نیست، اجتماعی می شویم:



## مقدمه ۹:

مرحوم آخوند اشاره به دو توهم می کنند و آن را مردود برمی شمارند.

یک توهم عبارت است از اینکه:

«اگر گفتیم احکام (امر و نهی) به طبیعت تعلق می گیرد، نزاع واقعی است و گروهی از اصولیون امتناعی می شوند و گروهی قائل به جواز اجتماع امر و نهی می شوند.

ولی اگر گفتیم احکام به افراد تعلق می گیرد، همه اصولیون، امتناعی هستند چرا که بنابر تعلق احکام به افراد، یک فرد هم محکوم به امر می شود و هم محکوم به نهی (حتی اگر بگوییم «فرد»، دارای دو جهت است) و این محال است.»

«إنه ربما يتوهم تارة أن النزاع في الجواز والامتناع، يبتنى على القول بتعلق الأحكام بالطبائع، وأما

الامتناع على القول بتعلقها بالأفراد فلا يكاد يخفى، ضرورة لزوم تعلق الحكمين بواحد شخصي، ولو

كان ذا وجهين على هذا القول»<sup>۱</sup>

و توهم دوم هم عبارت است از اینکه:

«اگر گفتیم احکام به طبیعت تعلق می گیرند، قائل به جواز اجتماع می شویم، چرا که متعلق امر و متعلق نهی، دو مفهوم و طبیعت و ذات مختلف هستند (اگر چه در یک وجود با هم جمع شده اند)

ولی اگر گفتیم احکام به افراد تعلق می گیرند، قائل به امتناع اجتماع می شویم چرا که در این صورت متعلق امر و نهی، یک چیز می شوند و این محال است»

«و أخرى أن القول بالجواز مبني على القول بالطبائع، لتعدد متعلق الأمر والنهي ذاتاً عليه، وأن اتحاد

وجوداً، والقول بالامتناع على القول بالأفراد، لاتحاد متعلقهما شخصاً خارجاً، وكونه فرداً واحداً»<sup>۲</sup>

ما می گوئیم:

۱. در کتاب های اصولی، قائل به توهم معین نشده است.

۱. کفایة الاصول، ص ۱۵۴

۲. همان



پاسخ مرحوم آخوند:

مرحوم آخوند هر دو توهم را مردود می دانند و می نویسند:

«و أنت خبير بفساد كلاً التوهمين ، فإن تعدّد الوجه إن كان يجدى بحيث لا يضر معه الاتحاد بحسب الوجود والايجاد ، لكان يجدى ولو على القول بالأفراد ، فإن الموجود الخارجى الموجه بوجهين ، يكون فرداً لكلّ من الطبيعتين ، فيكون مجمعاً لفردين موجودين بوجود واحد ، فكما لا يضر وحدة الوجود بتعدد الطبيعتين ، لا يضر بكون المجمع اثنين بما هو مصداق وفرد لكلّ من الطبيعتين ، وإلاّ لما كان يجدى أصلاً ، حتى على القول بالطباع ، كما لا يخفى ، لوحدة الطبيعتين وجوداً واتحادهما خارجاً ، فكما أن وحدة الصلوات والغصبة فى الصلاة فى الدار المغصوبة وجوداً غير ضائر بتعددتها وكونها طبيعتين ، كذلك وحدة ما وقع فى الخارج من خصوصيات الصلاة فيها وجوداً غير ضائر بكونه فرداً للصلاة ، فيكون مأموراً به ، وفرداً للغصب فيكون منهياً عنه ، فهو على وحدته وجوداً يكون اثنين ، لكونه مصداقاً للطبيعتين ، فلا تغفل»<sup>۱</sup>

توضیح:

۱. [ان كان يجدى...] اگر تعدد وجه، بتواند مشکل اجتماع ضدین را مرتفع کند (به گونه ای که وحدت مصداقی، باعث اجتماع ضدین نشود)، مشکل مرتفع می شود چه احکام به طبایع تعلق گرفته باشد و چه به افراد تعلق گرفته باشد.
۲. چرا که [اگر قائل به تعلق امر و نهی به طبایع شویم، می گوئیم] آنچه در خارج موجود است (حرکت و فعل «صلوة» معین خارجی در دار غصبی)، دارای دو جهت است، پس هم مصداق غصب است و هم مصداق صلوة.
۳. [و اگر قائل به تعلق امر و نهی به افراد شویم، می گوئیم] آنچه در خارج موجود است (حرکت و فعل «صلوة» معین خارجی در دار غصبی) محل جمع شدن دو فرد است که هر کدام با وجود خاص خود موجود شده اند [پس گویی یک فرد، دو فرد است. یکی فرد غصب و یکی فرد صلوة]

<sup>۱</sup>. كفاية الاصول، ص ۱۵۴



۴. پس همانطور که [در فرض تعلق احکام به طبایع] وحدت مصداقی، ضرری به این نمی زند، که بگوییم در اینجا دو طبیعت موجود است، [در فرض تعلق احکام به افراد] وحدت مصداق ضرری به این نمی زند که «مجمع»، دو فرد داشته باشد که یکی از آن ها فرد صلوة است و مأمور به است و دیگری فرد غضب است و منهی عنه است.

[و الا لما كان...] و اگر گفتیم تعدد وجه نمی تواند مشکل اجتماع ضدین را مرتفع کند، در هیچ صورت نمی تواند. (چه احکام به طبایع تعلق بگیرند و چه به افراد)

